



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۴/۱۰

عبدالصمد ازهر

گفتمان وسیع افغانی

تاریخ نیم سده گذشته از امروز ما، مشحون جنگ ها، ویرانی ها و سرنگونی نظام ها بوده، با درد و اندوه دست بالای اجنبی ها با تمام قدرت گرداننده چرخ بی ثباتی و فرو بردن افغانستان عزیز به ماورای عقبگرایی و وحشت بود. بالخصوص، در ۴۴ سال اخیر اداره کشور از دستان مردم کشور کشیده شده، و این بیگانه ها چنان در تار و پود جامعه ما نفوذ کردند که حتا بسیاری ناخواسته های ملی را در میان سطحی نگران و منفعت جویان به خواست های تصنعی ملی شان مبدل کردند .

از پاکستان و ایران تا امریکا، مجموع جهان غرب، کشورهای عربی، چین و اسرائیل برای شعله ور نگه داشتن آتش جنگ هیزم کشی کردند. در میان اقوام شریف افغانستان نفاق را دامن زدند و تا مرز تجزیه طلبی و آرزوی انهدام کامل کشوری به نام افغانستان، پیش رفتند. در همین اواخر رییس جمهور امریکا آقای بایدن نتوانست ما فی الضمیر پلیدش را مخفی نگه دارد و به جهر گفت این کشور نمی تواند یکی بماند و باید تجزیه شود. این اظهار بایدن، این حقیقت بزرگ را آشکار ساخت که منادیان تجزیه و تولید شقاق میان اقوام، از کجا الهام می گرفتند و چرا در طول مدت اشغال امریکا، تنظیم جهادی معینی با مجوز داشتن گدام های اسلحه و اكمال مسلسل آن ها و تشکیل حکومت موازی، پشتیبانی می شدند.

برای اجتناب از درازی کلام، عجالتاً از ذکر این که در حاکمیت نخست به اصطلاح «مجاهدین» و دور اول حاکمیت طالبان چه رخ داد و به کدام اندازه کیان جسمی و معنوی کشور و مردم فرو ریخت، و این که در بیست سال اشغال و حاکمیت دوم «مجاهدین»، به نام جنگ علیه تروریسم به کدام پیمانان خون ریخت و ملیون ها انسان کشته، زخمی، معلول، یتیم، بیوه، بی سرپرست و بی نان شد، منصرف می شوم. می آیم به انکشافات اخیر:

امریکا بالاخر تصمیم گرفت پایش را از جنگ بکشد و با طالبان به توافقی دست یابد تا با اشتراک همان مافیای شر و فساد مورد حمایتش، حاکمیتی به میان آید که در خدمت اهداف ستراتژیک وی باشد. به یاد داریم دونالد ترمپ در آستان آغاز مذاکرات دوحه اظهار داشت چهل سال جنگ در افغانستان کفایت می کند و اکنون وقت آن رسیده تا صلح در کشور مسلط شود. این، یک اعتراف واضح بر آن بود که گرداننده گی تمام این جنگ های خانمان برانداز چهل ساله در دست امریکا بود. توافقتنامه ننگین دوحه که با زور بر کشور ما تحمیل شد، از نیات شوم در برابر مردم افغانستان، قربانی کردن حقوق و آزادی های آنها، انهدام مکرر فرهنگ و ارزش های والای آنها و تحمیل ترس، وحشت و عقبگرایی بدوی، پرده برداشت.

طالبان برخوردار از پشتیبانی و رهنمایی های پاکستان، در مذاکرات با جانب جمهوریت بی میالاتی پیشه کردند، امروز و فردا کرده طرف مقابل را، که سخت زیر فشار امریکا برای پیشکش امتیازات به طالبان قرار داشت، خسته کرده برای امریکا بهانه داد تا بدون مشوره و آگاهی مقام های جمهوریت، مهمترین بخش هنوز باقی مانده ی قوایش را شبانه فرار دهد، امکانات قوای هوایی و

اکمالات جزء و تام های افغانی را سلب و برای طالبان چراغ سبز یورش و تصرف مناطق و ولایات را روشن کند و بر طالبان بقبولاند تا قبل از دخول به کابل باید در مورد تشکیل حکومت «همه شمول» با لیست پیشنهادی (از همان مافیای یاد شده) در زیر رهبری طالبان، به توافق برسند.

در جریان پیشرفت سریع طالبان و عجز حکومت در جلوگیری از آن، فشار امریکا بر این بود که هرچه زودتر هیأت با صلاحیت تصمیم گیری فی المحل از سوی رییس جمهور اشرف غنی تعیین و به دوحه اعزام گردد. هیأت با ترکیب حامد کرزی، عبدالله عبدالله و گلب الدین حکمتیار (سفارش شده گان) آماده پرواز بودند که طالبان تا اطراف ارگ رسیدند. رییس جمهور که با سیاست های ناکام و منزوی از نیرو های سیاسی، مردم و هر پشتیبان دیگر، فاقد نیرو و امکان فرمان دهی بود، راهی جز ترک کشور و به گفته خودش جلوگیری از خونریزی بی جا و بی نتیجه، نداشت، ارگ خالی را برای طالبان گذاشت. طالبان به فوریت داخل ارگ شدند و به این گونه از بخش آخر توافق با خلیزاد که اشتراک دادن چهره های دلخواه امریکا در حکومت آینده بود، طفره رفته نوعی کودتا را برای تصرف قدرت انجام دادند. این عمل خشم امریکا را چنان برانگیخت که با کشیدن شماری از هواپیما ها و هلیکوپتر ها، نیروهای ویژه و کومانو، تا توانست بقیه طیاره ها، وسایط ذره ای و تخنیک پیشرفته ی در دسترس را به کلی تخریب کرد و فجایع ۲۶ اگست سال پار در میدان هوایی کابل و بمباران غیر مسوولانه یک منزل با ده نفر کشته از یک خانواده را بار آورد.

امریکا آرام ننشسته برای تحمیل خواست هایش تمام دارایی های بانک مرکزی را منجمد، و در مرحله بعدی تصرف مالکانه نموده، تشکیل حکومت همه شمول مطابق میل امریکا را شرط حتمی برای شناسایی رژیم نو گذاشت. البته برای قناعت افکار عامه، حقوق بشر و حقوق زنان را در کنار آن افزود، ورنه در توافق دوحه بر حقوق و آزادی های مردم چشم پوشی صورت گرفته بود.

امریکا که چنین نتیجه بی را انتظار نداشت، چندی در باره مقاومت دوم و حملات داعش سر و صدا بلند کرد، که با بی بنیاد بودن مقاومت و کوبیده شدن بخش عمده داعش، این سر و صدا هم نیرو باخت. حریفان امریکا، به خصوص چین، پا پیش نهاده برای سرمایه گذاری در معادن اظهار آماده گی کردند و مذاکراتی نیز انجام دادند. (۱) این از یکسو، از سوی دیگر تنش های اخیر میان روسیه و امریکا بر سر اوکراین، اهمیت ژئوپولیتیک، ژئو اکونومیک و ستراتژیک نظامی افغانستان را نزد هردو قطب بلند برده، امریکای از کرده پشیمان، امریکایی که تصور نداشت طالبان در قدرت گیری خلاف فرمول خلیزاد و ادامه همکاری با امریکا عمل کنند، در صدد راه های حضور مجدد در این کشور برآمد. اظهارات مقام های بلند پایه نظامی امریکا، از آن جمله جنرال مکزی قوماندان قوماندان مرکزی امریکا centcom، مبنی بر قوت گرفتن داعش و تشدید جلب و جذب آن و پیشگویی بالا گرفتن حملات آن در بهار و تابستان آینده، مقدمه هایی اند برای آماده ساختن بستر مداخله نظامی، در صورتی که با طالبان به توافق نو رسیده نتوانند.

در چنین وضعی، مردم افغانستان و بالأخص قشر روشن ضمیر، ملی و وطن دوست آن، برای اتخاذ موضع مناسب و انتخاب راه معقول در برابر حاکمیت قرون وسطایی طالبان، در موقعیت دشوار قرار دارند. چرا؟

از یک طرف:

- حاکمان نو ممثل عقب مانده ترین افکار، ارزش ها، عنعنه ها و بازگشت به ارزش های ده ها قرن پیش بوده تمام دست آوردهای نسل های مبارز گذشته را نابود می کنند؛
- دست نیرومند استخبارات نظامی پاکستان بر امور افغانستان مسلط گشته خواست ها و برنامه هایش را پیاده می کند؛
- با گذشت هر روز، به جای پذیرش واقعیت های عصر حاضر، فضای آزادی و تنفس را تنگ تر کرده می روند؛
- حقوق، قانون و قانونمداری را در مجموع باطل می پندارند ؛

-امریکا که به دلیل نرسیدن به هدف مطلوبش، - تشکیل حکومت همه شمول و یا آغاز جنگ داخلی - به ترساندن هایی رو آورده بود، نه از تهدید مقاومت دوم چیزی به دست آورد و نه از تهدید مکرر از نام داعش، اکنون بار دیگر تهدید قوت گرفتن داعش را عنوان کرده طالبان را به کم کاری در مبارزه با داعش متهم می کند و خطر آن وجود دارد که به نام جنگ علیه داعش بار دیگر وارد میدان شود. فراموش نباید کرد که در توافقنامه دوحه نیز پیش بینی شده بود که در مبارزه با تروریسم امریکا با طالبان همکاری خواهد کرد. بناءً این خطر جدی است که برای جلوگیری از نفوذ روسیه و چین، عملیات علیه داعش را بهانه قرار داده به اقداماتی دست زند.

آنچه در بالا شمردیم برخی از جنبه های منفی حاکمیت نو بود.

از طرف دیگر نقاط آتی برخی از جنبه های مثبت حاکمیت نو را تشکیل می دهند:

-با تسلط طالبان استقلال سیاسی کشور دوباره تامین گردید؛

-مافیای شر و فساد، تجزیه طالبان، ننگ دارنده گان از نام افغان و افغانستان، به سهولت غیر قابل باور جا خالی کردند و رو به فرار نهادند. شماری پیش از حضور طالبان در ارگ، به پاکستان شتافته دامن عمران خان، باجوه و آی اس آی را گرفتند تا آنها را طرف پذیرش طالبان و لایق استخوانی از خوان نعمت بگردانند و شماری لافزن در شمال سر از پا نشناخته هراسان خود را به پای امام علی رحمانوف انداختند. پاکستان عذر شان را خواست و رحمانوف، که بر پشقل لاف سوار شده کشمیر را می دید، بعد از چند غر و فش و ته و بالا دوییدن، سرش با واقعیت های تلخ برخورد و از تپش افتاد. اکثریت این فراریان به ترکیه شتافتند و گفته می شود که با پول های چپاول کرده مصروف خرید عمار و ساختمان منازل در آنجا اند، تا باز بخت به یاری شان برسد. امریکا، اروپا، روسیه، چین و ایران، همه به دلایل مختلف، بعضی به دلیل برنامه های ستراتیژیک و بعضی دیگر به دلایل امنیتی خود شان، برای بازگشت و اشتراک مجدد این گروه در حکومت، لابی می کنند و فشار وارد می نمایند.

-جنگ و خونریزی نیم قرنه، کم از کم در زمان حاضر، پایان یافته است؛

-برنامه ی نرفتار ادامه جنگ و خونریزی به خاطر اهداف نامطلوب امریکا، بعد از خروج نیروهای آن، در اثر نافرمانی و عجله طالبان در تصرف کابل و برآمدن غیر منتظره ی اشرف غنی، برهم خورد و همچنان نتوانست آن تهدید را که با نپذیرفتن حکومت همه شمول، جنگ داخلی شبیه سالهای نود میلادی آغاز خواهد شد، را جامه عمل بپوشاند.

بعد از تجزیه و تحلیل جنبه های مثبت و منفی باید به نتایجی برسیم که با در نظر داشت این دو جنبه، آیا طالبان اهداف پاک ما را در جهت استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، توقف خونریزی، حفظ وحدت ملی، قانونمداری، آزادی، حقوق بشر برای زن و مرد، پی ریزی برنامه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با سمت و سوی مترقی، پذیرش منشور ملل متحد و کنوانسیون های جهانی، احترام و رعایت نورم های پذیرفته شده در روابط بین الملل و غیره، بر آورده می توانند؟! از زمره این ارزش ها کدام ها در این حاکمیت رعایت می شوند، با کدام ها می توانند مصالحه کنند و کدام ها را مردود دانسته نمی پذیرند؟!

آنچه عیان است پنج اصل نخست در شمارش بالا را طالبان نه تنها می پذیرند که خط سرخ خود نیز می پندارند. اما در مورد بقیه موارد، نسبت به برخی از آنها تردد و اگر مگر داشته و با برخی مخالفت دارند. آنها به ساده گی پذیرش این ها را در حدودی که شریعت اسلامی اجازه می دهد، آن هم مطابق به تفسیر خود شان، قید می کنند. در جریان پروسه حکومت داری امکان آن وجود دارد که در مواردی به مصالحه تن دهند. از نظر بنده آن اصول پنج گانه مورد قبول شان زمانی تکمیل می گردند که طالبان بخواهند و بتوانند قیومیت پاکستان را نیز خاتمه بخشند.

شکی نیست اگر بدیل مناسبی وجود می داشت که تمام باید ها را رعایت و ترقی، رفاه و عدالت قانونمند در سرلوحه کارش دیده می شد، همه ما بدون تردد و دلوایسی، برای سر قدرت آوردنش

مبارزه می کردیم. اما سوگمندان که یگانه بدیل همان باند جنایتکار فراری بوده، بازگشت دوباره آن فاجعه جبران ناپذیر خواهد بود.

اکنون دستیابی به این حقیقت که طالبان به پنج اصل زرین فوق الذکر، که کیان هستی و تهداب اساسی یک دولت را می سازند، معتقد اند، و گروه های بدیل ذکر شده در بالا، بر هیچ یکی از آنها ایمان ندارند و در بدل منافع شخصی و گروهی حاضر به فروش آنها اند، تصور می کنم گزینش راه آینده را برای ما ساده تر می سازد.

جامعه ما از جنگ خسته شده و از نام آن نفرت دارد. خاموشی صدای تفنگ و راکت را رغم تحمل دشواری ها دوست دارد. با این، وقتی بدیلی هم نداریم و این جنگ لعنتی نیز نه راه صواب است، نه راه پیروزی، نه راه خدا و نه انتخاب مخلوق خدا، چرا و به کدام مبرر دهل جنگ و بی ثبات سازی را نواختن گیریم؟!

طالبان همه یکسان نمی اندیشند. مانند هر گروه دیگر، در میان آنها نیز میانه رو، محافظه کار و افراطی وجود دارد و از احتمال بعید نیست بخش نسبی تعامل پذیر با خواست های زمان، تاثیرهای خود را وارد کند و یا به مقام تصمیم گیری برسد. احتمال دیگر اینست که مشوره دهی ها، نظریات و توصیه های بی مدعای دانشمندان و شخصیت های ملی و وطن دوست را برای نیرومندی و بقای خود با نظر مثبت نگریده طرف استفاده قرار دهند.

در کنار پیش کشیدن طرح ها، پیشنهادها، مشوره ها و تجربه ها به منظور اقناع و رهنمایی، استفاده گسترده از انواع مبارزه های مدنی، بایست به مثابه اهرم نیرومند فشار نیز به کار گرفته شود. در این میان فشار جامعه بین المللی نیز نتایجی به بار خواهد آورد.

در حال حاضر، جهان نیز طالبان را به حیث یک واقعیت پذیرفته، راه های تعامل با آنها را جستجو می کنند. پس ما چرا بر واقعیت ها چشمان ما را ببندیم، در مخالفت بی حاصل بایستیم و در شعارهای زیبا ولی غیر عملی دل خوش کنیم. البته این به معنای تایید تفکر طالبانی نبوده واقعیتگرایی لازمی برای نجات وطن از سقوط کامل و تجزیه می باشد. بدون شک در هر دو نوع مبارزه های مدنی یادشده، چه از نوع نرم و چه از نوع سخت و اعتراضی، عنصر انتقاد از تخطی های قانونی، اخلاقی و عرفی، جای برجسته خود را دارد.

تمنا می کنم مرا به طالب گرای و یا جانبداری قومی متهم نکنید، که آن برایم عاری است سخت بزرگ. هر گروهی از هر قوم اگر با افکار طالبانی در عین موقعیت قرار می داشت، موضع من در برابرش همین می بود. بهترین حالت آن می بود که دیگر تجربه حاکمیت طالب و مجاهد تکرار نمی شد. به همین منظور زیاد تپیدیم و مبارزه کردیم. متأسفانه شماری دل به اشغالگران و منافع آنها بسته بودند و همه هوشدارهای ما را به تمسخر می گرفتند. حال که با درد و سوز این واقعیت تلخ بر ما تحمیل شده، لازمست همچون انسان های بامغز، چاره جو و راهیاب، به اصطلاح نظامی محاکمه وضعیت کنیم و در اولین کار میان جنگ و صلح، میان راه قهر آمیز و مبارزه مسالمت آمیز یکی را برگزینیم. من تا کنون در عین ابراز مخالفت با تفکر طالبانی و در پهلوی انتقاد از آنها، به مبارزه نظریاتی رو آورده نظریات و مشوره های خالصانه ام را، که منفعت وطن، مردم و خود طالبان در آن نهفته بوده، از طریق رسانه ها پیشکش کرده ام. این را به امید اصلاح پذیری انجام داده ام و معتقدم که به جای خشونت و جنگ تباه کن، یا دشنام و اظهار خصومت نافرجام، با زبان دانش و رهنمود انسانی می توان تاثیر وارد کرد. مرور زمان، آشنایی با واقعیت های جهانی، ثبات تدریجی، نیروگرفتن احساس ملی، شناخت دقیق تر منافع ملی و کسب اعتماد به نفس، می توانند در آینده آنها را از وابسته گی به پاکستان نیز وارهانند.

آنها را می توان با مبارزه دوامدار و حوصله مند، ترغیب کرد به قانونیت رو آورند، با آموزش و اشتغال زن و مرد مخالفت نکنند، به جای «میم زور ما تول زما» و به جای نصب ملا، طالب و چلی در کرسی های دولتی و فنی، جا به جا کردن افراد متخصص، تحصیل یافته در علوم معاصر، کار فهم و وطن دوست، از تمام اقشار جامعه، به شمول جوانان و زنان، را بپذیرند. این، از یک طرف

شرط همه شمولی را به گونه مثبت برآورده می سازد و از سوی دیگر زمینه مشروعیت ملی و تایید جهانی را نیز فراهم می کند. آنها را باید قناعت داد که مشروعیت جهانی از شاهراه مشروعیت ملی می گذرد، که صرفاً از رای مردم، از تایید مردم و با تنفیذ قانون حاصل می گردد .

علاوه بر متود مبارزه از دور و نزدیک از طریق نوشته، تصویر، صدا، تظاهر و غیره، گروه صاحب نظران ما می توانند به اتفاق هم، راه های تماس از نزدیک برای تبادل نظر و گفتمان با طالبان را بیابند و توسط نماینده گان باصلاحیت شان این مهم را پیش برند.

به هر حال، گفتمان ملی افغانی می تواند فرصت کم نظیری را برای وحدت نظر و اتخاذ موضع مشترک در برابر اوضاع موجود و دولت طالبان، و فرمول بندی خواست های بنیادی میهنی (که باید برای آنها مبارزه صورت گیرد) و مشوره های لازمی به ایشان (طالبان)، فراهم کند که در جریان یک دیالوگ سازنده می توان به آن دست یافت. بیابید سال ۱۴۰۱ را با همین تلاش آغاز کنیم . آنچه در بالا آمد، نظریات شخصی بنده بود. ممکن است آنچه در نظر من درست و صواب است در نظر دیگران، به خصوص دانشمندان، متفکران، نظریه پردازان، محققان، استادان، جامعه شناسان و سیاست دانان، نادرست آید و برای مرحله موجود راه و روش دیگری را بنا بر دلایل علمی و منطقی، ارجحیت قابل شوند.

انتظار دارم به جای تاختن علیه یک دیگر، مذهبانه وارد گفتمان شده نظریات سازنده و مدلل خود را بنویسیم، از آن نتیجه گیری کنیم و آن را مشعل راه روشنفکران ما در درون و بیرون کشور بگردانیم. سال ۱۴۰۱ بر همه مبارک باد. تبرک آن زمانی بالا می رود که در یک تلاش و تفاهم باهمی کاری را در عرصه مورد بحث انجام داده بتوانیم.

با عرض حرمت

یادداشت: این مقاله در روز نخست ۱۴۰۱ نگاشته شده بود که بنا بر دلایلی هنوز پخش نشده بود . (در اینجا باید افزود که به روز پنجشنبه ۴ حمل دو مقام بلند پایه چین و روسیه وارد کابل شدند. وانگ یی وزیر امور خارجه چین در صبح و ضمیر کالوف نماینده خاص روسیه برای افغانستان در عصر همان روز به کابل آمدند و هر یک آنها با مقام های بلند ملاقات کرده وعده های همکاری دادند. سفر وزیر خارجه چین در عین عدم اعتراف بر مشروعیت حکومت طالبان غیر منتظره و خیلی با اهمیت تلقی می شود. وی قبلاً در اسلام آباد گفته بود طالبان را برای تشکیل حکومت فراگیر تشویق می کند .

عبدالصمد ازهر

اول حمل ۱۴۰۱